

معرفی کتاب تاریخ برهان‌های اثبات وجود خدا در کلام امامیه

۲۲۷-۲۳۷

چکیده: شناخت و تحلیل تاریخی از برهان‌های خداشناسی فوائد کوناگونی دارد از جمله اینکه فهم دقیق این براهین، در گرو شناسایی درست از زوایای مختلف آنها در بستر تاریخی است. یکی از پروژه‌های مهم در راستای مطالعات تاریخی موضوعی در کلام امامیه، اثری است زیر عنوان «تاریخ برهان‌های اثبات وجود خدا در کلام امامیه» که به همت محقق گرانمایه جناب آقای دکتر حمید عطایی نظری به انجام رسیده و دستاوردی نیکو و ارجمند را به جامعه علوم عقلی تقدیم داشته است. این کتاب، نخستین و مسبوط‌ترین نوشتاری است که به گزارش و تبیین استدلال‌های مطرح در آثار کلامی امامیه و معتزله و اشاعره برای اثبات وجود خداوند می‌پردازد و تاریخ و سیر تحولات این براهین را در تاریخ کلام اسلامی بیان می‌کند. اهمیت این اثر، به‌طور خاص، مربوط به تحقیق در دوران کلام اسلامی در عصر تأسیس و قرون متقدم است که مباحث متکلمان این دوره، به دلیل آنکه فهم مفاهیم و درون‌مایه قواعد و اصطلاحات آنان بسی دشوار و دیریاب است، در دیگر آثار و تحقیقات چندان بازتاب نیافته است. تاکنون اثری با این گستردگی و دقت در باب تاریخ و تحولات برهان‌های اثبات وجود خداوند در کلام امامیه نگاشته نشده است و از این رو، می‌توان این کتاب را منبع و مرجعی اصلی برای فهم مباحث و مطالب مربوط به موضوع اثبات وجود خدا در دانش کلام به‌شمار آورد.

کلیدواژه: اثبات وجود خدا، خداشناسی، برهان‌های اثبات وجود خدا، کلام، تاریخ برهان‌های اثبات وجود خدا در کلام امامیه.

تاریخ برهان‌های اثبات وجود خدا در کلام امامیه (از مکتب
بغداد تا مکتب اصفهان)، ج ۲، حمید عطایی نظری، پژوهشگاه

علوم و فرهنگ اسلامی و انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

اصفهان، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۱.

Introduction of the Book «A History of the Arguments for the Existence of God in Imami Theology»

Mohammad Taqi Sobhani

Abstract: Historical knowledge and analysis of theological arguments have various benefits. For instance, the accurate understanding of these arguments depends on the correct identification of their different angles in the historical context. One of the important projects in line with the thematic, historical studies in the Imami theology is a work entitled « A History of the Arguments for the Existence of God in Imami Theology» which was written by the efforts of the valuable researcher Dr. Hamid Ataei Nazari as a result of which a good and honorable achievement has been bestowed to the scientific community. This monograph is the first and most comprehensive study that reports and explains the arguments presented in the theological works of Imami, Muṭazili and Ashʿari concerning the existence of God and describes the history and evolution of these arguments in the history of Islamic theology. The importance of this work, in particular, is related to its focus on the period of Islamic theology in which it was established and also the previous centuries, the periods in which the discussions of the theologians, due to the fact that understanding the concepts and content of their literature and terms was very difficult, have not been reflected in other works and researches. So far, no work has been written with this breadth and precision about the history and evolution of the arguments of God's existence in Imami theology, and therefore, this book can be considered as the main source and reference for understanding the topics and materials related to the arguments of God's existence in the knowledge of theology.

Keywords: To Prove God's Existence, Knowledge of God, arguments for the Existence of God, Kalam, History of the Arguments for the Existence of God in Imami Theology.



پرسش های معرفتی و اعتقادی از دیرباز، ذهن و ضمیر آدمیان را به خود مشغول داشته و هستی و حیات را آماج اندیشه و ورزشی های گونه گون ساخته است. این اندیشه ها و اندیشناکی های پیرامون آن، هر چند گاه ره به بیراه برده و مسیر معرفت و زندگانی بشر را تیره و وهم آلود ساخته است؛ اما اینها همه بی گمان از یک حقیقت پنهان در وجود آدمی خبر می دهد که ریشه در ژرفای جان و وجدان داشته و اساس آن به عقل پویا و فطرت پالوده انسان بازگشت می کند.

در این میان، در طول تاریخ بشر، سه پرسش سهمگین و بنیادساز، از دیگر مسئله ها بیشتر خودنمایی کرده و اندرون دل و عمق عقل آدمیان را نشانه رفته است: از کجایی؟ از چه رویی؟ و به چه سویی؟ سه پرسشی است که اصل هستی ما را درگیر می کند و ذهن را تا عمیق ترین لایه های وجود راه می برد. البته از این سه پرسش، مسئله

اولی که از مبداء پیدائی انسان و جهان می پرسد، از دو سؤال دیگر که به چرائی آفرینش و سرنوشت حیات می پردازد، بسی پیشینی تر و پراثرتر است. شاید بتوان گفت مسئله مبداء آفرینش و سرچشمه حیات، از نخستین دغدغه هایی است که با آغاز پیدایی انسان در پهنه جهان خودنمایی کرده و کمتر گروهی را در درازای تاریخ می توان یافت که از این زاویه به رمز و راز هستی ننگریسته باشد.

بدیهی است در ادیان الهی و از جمله در دین اسلام نیز برای این موضوع تأکید شده و به روشنی از آفرینش و آفریدگار جهان سخن رفته است. از این رو بی تردید خدا باوری و یگانگی او از اصول اساسی اسلام و بنیان ایمان و اخلاق و ایستار و کردار اسلامی است. وجود و حضور خداوند در جهان در کتاب های آسمانی چنان پیدا و گسترده بازتاب یافته که گویا هر پدیده و رویدادی در صحنه هستی در گرو اراده اوست و پیدایی و کارگردانی عالم جز به نقش فعال او فهم پذیر نیست. این نمود نمایان به گونه ای است که هر شک و گمان را از انسان می زداید و جای درنگ در وجود او را به بینندگان نمی دهد.

قرآن کریم البته باور راستین به خداوند را در گرو خردورزی و بیداردلی می گذارد و راه رسیدن به معرفت را خوب دیدن، نیکو شنیدن و به میدان آوری عقل و قلب می داند؛ معرفت الله در نگاه قرآن هر چند حقیقتی است نهان در فطرت و در دسترس عقل، ولی دریافت درست و سیر در ژرفای آن، جز با تلاش در پاس داشت راه عقل و بیدارداشت دیدگان دل میسر نیست و گوهر معرفت، در گران است که پاداش تلاش بسیار انسان در رهروی راه حقیقت جویی و حق پروری است.

همین دست مایه قرآنی است که در سخنان و سیره معنوی و معرفتی راهبران الهی نمود یافته و اهل

بیت عصمت و طهارت - علیهم صلوات الله - در پویایی و گسترش آن سخت کوشیده اند. آموزش راه های خداشناسی و رویارویی با چالش گران و مخالفان، کم کم گونه های مختلف از ادبیات خدا باوری را میان مسلمانان رواج داد و روش های اندیشه ورزی در باب اصل خدا باوری را پروراند. از اینجا بود که با بنیان گذاری دانش کلام و توسعه این علم میان مذاهب گوناگون اسلامی، همواره باور به خداوند و شیوه های دستیابی به معرفت الله یکی از مهم ترین بلکه نخستین اصل اعتقادی به شمار آمده است. این مهم با حضور دانش فلسفه و تلاش فیلسوفان مسلمان پررنگ تر گردید و از میان گفتگوها و مناظرات فلسفی و کلامی، این روش ها و رویکردها باز هم پرورده تر و گسترده تر شد و پایه و مایه های بیشتری یافت.

گونه گونی در رویکردها و چارچوب های الهیاتی، سبب شد ادله و براهین شناخت خدا نیز از تنوع در مفاهیم و مسیر استدلال برخوردار شود و ورود قواعد و مبانی نظری بر تعدد و تنوع دلایل بیفزاید.

این مهم البته به سنت اسلامی محدود نماند، بلکه الهیات مسیحی و یهودی نیز به همین گونه با رویکردها و روش های مختلف در موضوع شناخت خداوند روبرو گردید و با وجود تفاوت ها، در بسیاری از الگوهای فهم و استدلال همچون اندیشمندان مسلمان، به ادله و براهین معینی تمسک جستند. طرفه آنکه این الهیات های بزرگ جهانی، حتی در بسیاری از تقریرهای جزئی نیز به یک مسیر واحد رفتند و ادبیات یگانه ای را در پیش گرفتند. حتی پیش تر می توان رفت و نشان داد که در غرب جدید و در سنت های فرا الهیاتی نیز همچنان همان ادله و رویکردها پابرجاست و بیشترین دغدغه فیلسوفان دین در حوزه شناخت خداوند را درون مایه ادبیات اسلامی و مسیحی تشکیل می دهد. از این رو بسیاری از فیلسوفان دین در دهه های اخیر بدین نکته اذعان نموده اند که ورود در چالش های براهین اثبات خداوند نیازمند آگاهی های شایسته و بایسته از تقریرهای پیشینیان است.

به جز استدلال هایی که اختصاصی در یک سنت کلامی بدان پرداخته شده و گاه چندان هم مورد توجه قرار نگرفته است، براهینی چون ائقن صنع (برهان نظم)، برهان حدوث، برهان حرکت و برهان امکان را می توان از دلایل مشترک در این سنت های بزرگ الهیاتی برشمرد. از میان براهین خاص «برهان وجود شناختی آنسلم» در سنت مسیحی و «برهان صدیقین» در سنت فلسفی صدرایی از مواردی است که با وجود شهرت بسیار، به روشنی نمی توان در جانب رقیب ریشه ای جدی برای آن برشمرد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که رویکردهای نوین در فلسفه دین و الهیات جدید که بیشتر بر پایه تجربه دینی و دریافت های درونی به شناخت خداوند می پردازند، در پیشینه الهیات اسلامی و مسیحی ریشه دارد و بین محدثان شیعی و سنی و نیز عارفان و فیلسوفان اشراقی در هر دو سنت اسلامی و مسیحی و حتی بین یهودیان می توان نمونه های فراوانی برای آنها معرفی کرد.

غرض آنکه بحث از ادله اثبات خداوند و تلاش برای جستجوی راه ها و روش هایی که به معرفت

آفریدگار جهان بازمی‌گردد، هرچند کهن‌ترین بخش الهیات ادیان و فلسفه‌های بزرگ بشری است؛ اما تقریباً همچنان با همان عناوین و ادبیات بین اندیشمندان مؤمن و ملحد در جریان است و گذشت زمان بر آنها رنگ کهنگی و گذشتگی ندهد. با این حال چنان‌که انتظار است، هر یک از این راه‌ها خود تاریخی از تحولات و فراز و فرودها به خود دیده و هم‌پای تحول دانش کلام و فلسفه، دچار تغییر شده است؛ از این رو بررسی این ادله نه تنها کاری بیهوده نیست، بلکه بر بصیرت ما نسبت به زوایای این براهین می‌افزاید و آسیب‌ها و تنگناهای این تلاش‌ها را نشان می‌دهد.

از این رو از فواید بازشناخت و تحلیل تاریخی از برهان‌های خداشناسی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فهم دقیق این براهین و حتی درک درست از تقریرهای کنونی از این براهین، در گرو شناسایی درست از زوایای این ادله در بستر تاریخی است. چنان‌که بازگفتیم، هر یک از این تبیین‌ها ریشه در مفاهیم و قواعدی دارد که خود برگرفته از چارچوب‌های نظری در یک دستگاه کلامی یا فلسفی است و بدون درک درست از آن چارچوب‌ها به درستی نمی‌توان با این مفاهیم و مبانی آشنا شد. کاوش در زوایای هر تقریر و توجه به سیر تاریخی آن، ما را به اهمیت و جایگاه هر برهان و نیز عمق تجربه معرفتی صاحبان آن و چگونگی دادوستد این تبیین‌ها با اندیشه‌های عقلانی هر عصر هدایت می‌کند.

۲. آشنایی با ابعاد و زوایای براهین خداشناسی پیشین، راه را بر بهره‌وری از آنها در اندیشه‌ورزی‌های تازه فراهم می‌کند. برخلاف پندار برخی که گمان می‌کنند نظریه‌های پیشین به کلی منسوخ شده و بازگشت بدان‌ها سودمند نیست، دقت در تاریخ تفکر چنین پندار و مدعایی را ناصواب دانسته و از بازگشت‌های مکرر به اندیشه‌های پیشین یاد می‌کند. ادعای کهنگی و بازگشت‌ناپذیری به نظریه‌های گذشته اگر در دانش‌های تجربی مسموم باشد. که شاهد و دلیلی بر آن نمی‌توان یافت. دست‌کم در علوم عقلی هرگز پذیرفته نیست. اساساً سیر تفکر عقل‌گرای بشر، در گرو همین خوانش‌های مکرر و بازسازی برداشت‌های گذشته در یک بسته معرفتی نوین است. بدین معنا نه تنها می‌توان از نظریه‌های نوین در یک دانش بر پایه میراث گذشته سخن گفت، بلکه با بازپروری‌های نوین از صورت‌بندی‌های پیشین، دانش‌های جدید شکل می‌گیرد و می‌توان از فلسفه جدید، فیزیک جدید، منطق جدید و الهیات نوین یاد کرد.

۳. نقد و بررسی تجربه‌ها و اندیشه‌های گذشته در حوزه دانش‌های عقلی نیز نیازمند بازشناسی‌های دقیق از آورده‌های آنان است. بنابراین نه تنها فراروی‌های معرفتی به تحلیل دقیق دست‌آورد گذشتگان و نقطه‌های فصل و وصل اندیشه‌های آنان در طول زمان باز بسته است، بلکه فرونگری در آرای دیگران و تشخیص سره از ناسره نیز به تحلیل داده‌های علمی و تاریخی و سنجش‌های برخاسته از آگاهی‌های گسترده از وضعیت تفکر در آن دوره دارد. بنابراین با فرونگری در اندیشه پیشینیان و دستیابی به

گره‌ها و گره‌گشایی‌ها و نیز ناکامی‌ها و کامیابی‌های آنان می‌توان فرانگری کرد و اندیشه‌های استوارتر و پذیرفته‌تری را به میدان آورد.

به‌هر حال تاریخ تفکر به مثابه یک آزمایشگاه بزرگ واقعی، درس‌های فراوانی را فرادید ما می‌گذارد و روش خوانش آرای دیگران و اندیشه‌کردن در آورده‌های آنان و حضور در آوردگاه‌های فکری و نیز رویش و ریزش نظریه‌ها و دستگاه‌های معرفتی را به ما می‌آموزد. بی‌گمان این عبرت‌آموزی و تجربه‌خوانی‌ها را در هیچ کجای دیگر جز در تاریخ تفکر نمی‌توان به دست آورد و از این رو تاریخ به عنوان یکی از منابع معرفت، هیچ جایگزینی ندارد.

با این وصف، اما سوگ‌مندانه باید گفت در سنت علمی ما این دسته از مطالعات به سستی گراییده و در دانش‌های مسلمین و به‌ویژه در دانش کلام کمتر نشانی از این پژوهش‌های روشمند و هدفمند وجود دارد؛ در حالی که در گذشته، متکلمان مسلمان گاه گشاده‌دستانه و ریزبینانه به آرای پیشینیان می‌پرداختند و نه تنها در ضمن تبیین آرای خود اندیشه‌های گذشتگان را نیز بیان می‌کردند، بلکه در دانش مستقلی که با نام «مقالات» پی‌نهادند، چنین ضرورتی را پاسخ گفتند. این علم که بعدها در دانشی در خصوص فرقه‌نگاری و ملل و نحل ادغام گردید، به بیان دیدگاه‌های گوناگون در یک مسئله و مقایسه آنها و گاه تطورشان نظر می‌انداخت.

این کمبود، هر چند در دوره معاصر با تلاش برخی از دانشمندان شیعی و سنی، جسته و گریخته جبران گردید؛ اما به یک جریان مستمر علمی و تخصصی تبدیل نشد و تا آنجا که می‌دانیم، امروز کمتر متخصصی یا رشته تخصصی را در عرصه تاریخ تفکر کلامی مسلمین می‌توان در محیط‌های علمی حوزوی و دانشگاهی مسلمانان سراغ گرفت. مستشرقان و شیعه‌پژوهان غربی اما به ضرورت نیازشان برای آشنایی با هویت اسلامی و ریشه‌شناسی اندیشه مسلمین، تحقیقاتی را در این زمینه صورت دادند که اندک‌اندک حجم آنها رو به فزونی می‌رود. چنان‌که بارها هشدار داده شده است، خلأ مطالعات بومی به همراه پیشرفت مطالعات اجنبی با نگرش‌های خاص، بیمناکی‌هایی را به دنبال آورده و معلوم نیست این فرایند راهی به حقیقت‌شناسی سرگذشت اندیشه در تمدن اسلامی بگشاید و نوری فراروی متفکران و محققان ما برای حل مسئله‌های درگیر و افق‌گشایی‌های نوین بیفکند.

اما در خصوص تاریخ تفکر شیعه این عرصه بسی خالی‌تر و کم‌مایه‌تر است و مرثیه مصیبت‌ها و فقدان‌ها را باید در جای دیگری سرود. از میان رفتن برخی از میراث‌ست‌رگ کلامی شیعه، ناآشنایی محققان و اساتید با خط سیر تحولات فکری، کم‌اطلاعی از درون‌مایه آثار اصیل و کهن، فقدان ویراست‌های علمی از آثار برجای‌مانده یا تصحیح‌های غیرفنی و گاه فاجعه‌آمیز از برخی از مهم‌ترین کتب کلامی و بالاخره ناآشنایی نویسندگان با میراث کلامی سایر مذاهب و طبعاً درک ناقص از تجربه کلامی مسلمین و پس‌زمینه‌های ارائه و طرح آرای کلامی از سوی متکلمان شیعی و جز آن، جملگی

دست به دست هم داده تا نسل معاصر ما را از ریشه های تاریخی خود جدا کند و تصویر آشفته و ناسازواری از هویت شیعه را در پیش چشم معاصران قرار دهد.

افزون بر این دشواری ها، باید از یک روی دیگر این صحنه نیز گزارش داد تا چاره جویان و دلسوزان با همت و حمیت بیشتری برای این کارزار علمی و فرهنگی اندیشه کنند. هجمه های بی امان فرقه های شیعه ستیز همچون وهابیت برای بنیاد افکنی و بدنمایی ها که امروزه آثار زیان بار آنها در فضای افکار عمومی جهان اسلام و رسانه های جمعی و در محیط های علمی و آکادمیک به خوبی نمایان است و تلاش آنان برای نابودی حرث و نسل شیعه بر کسی پوشیده نیست، باید مورد توجه قرار گیرد. همچنین بر آگاهان ناشناخته نیست که پروژه جهانی وهابیت علیه تشیع عمدتاً بر محور مشوه سازی و بازنمایی نابهنجار از حقیقت و تاریخ تشیع استوار است. آمار نشان می دهد حجم اصلی تبلیغات آنان در قالب کتاب ها، مجلات، پایان نامه ها و برنامه های رسانه ای بر همین هدف و مقصود تمرکز یافته است.

در همین راستا، مواجهه غرب مدرن با اندیشه و هویت ما از این هم سخت تر و بنیادین تر است و بی گمان نسل جدید را بیش از دیگر حوزه ها و نحله ها زیر تأثیر خود می گیرد. داستان مدرنیته فلسفی و رواج مکاتب جدید فکری و الهیاتی غرب، از نزاع عقل گرایان و تجربه گرایان گرفته تا کانت و نوکانتیان و ظهور هگل و فلسفه آلمانی و از آنجا تا اگزستانسیالیسم و رومانتیسم و سپس پدیدارگرایی و فلسفه های تحلیلی و مکتب های بازم جدیدتر، چیزی نیست که بتوان در این مختصر حتی اشاره ای بدان کرد. این مکاتب فلسفی در کنار فرقه ها و گرایش های معنوی و عرفان های نوظهور، صحنه اندیشه دینی را در دنیای امروز بسی متفاوت تر و پرمسئله تر کرده اند. انتقال این اندیشه ها به ساحت جامعه ما، می رود تا نوعی از خود بیگانگی و خود کم بینی و حتی خود ستیزی هویتی را در نسل جوان ما بیافریند. در این فضا، خوانش های غربی از گذشته تاریخی ما و گره زدن تمدن پیشین اسلامی به خودشان یا تیره و تار نشان دادن وضعیت تفکر گذشته ما، همگی بر این آتش سرگردانی هیزم می افکند و آینده ناخوشایندی را پیش می افکند.

البته نیک پیدا است که راه برون رفت از این آسیب ها و کمبودها و جبران سستی های گذشته و فرصت های سوخته، هرگز سوگواری و انتقاد گشایی و متهم سازی نیست. اینجاست که شناخت ضرورت ها و اولویت ها و پرورش دانشوران و کاردانان و حمایت از آنها و دمیدن روح عشق به حقیقت و هویت و پرورش اخلاص و غیرت در آنان است که چاره کار این کاروان بی سرپرست و حرامی زده و سرگشته است. آری، چاره کار همان است که بزرگان نیک اندیش و حقیقت پرور ما در طول همین سده معاصر هر کدام به فراخور توانایی ها و دارایی های خویش به انجام رسانند و با میدان داری های علمی و گاه در کنج انزوا و غربت، این مناره های حقیقت را در پیش چشمان ما روشن ساختند و راه

رهایی و رستگاری را نشان مان دادند. بی‌انصافی و قدرناشناسی است اگر فراموش کنیم که هم‌اکنون نیز کسانی با همین بصیرت و با انگیزه‌های والا برای دستیابی به بخشی از این آرمان‌ها تلاش می‌کنند. اما پرسش اصلی این است که رسالت امروز ما در مقابل این استحاله‌ها و هویت‌سوزی‌ها چیست و برنامه کلان برای به‌تصویر کشیدن کیستی و چیستی ما کدام است؟

اگر به مسئله یادشده، از دریچه موضوع این کتاب بنگریم، سنگربانی از جریان مستمر فرهنگ و اندیشه شیعه و بازنمایی اصالت‌ها و معرفی فرازوفرودهای آن، از زمره بایسته‌های نخستین است. در اینجا است که سیاهه‌ای از موضوعات و بلکه پروژه‌های کلان بر روی میز تحقیق می‌نشیند و همت جمعی محققان کارآشنا را در قالب یک سامانه پژوهشی طلب می‌کند. در این دو دهه اخیر البته خیزشی برای این منظور پدید آمده که ذهن‌هایی را بر روی این حقیقت باز کرده و آثاری را به بار آورده است. اگر از تلاش‌های فردی برخی محققان نام آشنا و گاه ناآشنا بگذریم، بخشی از این پروژه عظیم در قالب یک کلان‌پروژه با عنوان «اندیشه‌نامه متکلمان شیعه» در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی) به‌خامه‌گرویی از پژوهشگران آغاز گردید که نگارش تک‌نگاری‌های پژوهشی برای حدود ۵۰ متکلم شیعه از آغاز تا امروز را نشانه گرفت. این مجموعه که تاکنون نیمی از آن به انجام رسیده است، بر نقطه‌های عطف تاریخ تفکر شیعه دست می‌گذارد و از نقش قهرمانان این میدان، گزارش‌هایی منظم به‌دست می‌دهد. کلان‌پروژه دیگری که در ادامه این حرکت شکل گرفت، مطالعه «مدارس کلامی امامیه» بود که به‌اهتمام پژوهشگاه قرآن و حدیث و در پژوهشکده کلام اهل بیت (ع) (وابسته به مؤسسه دارالحدیث) آغاز گردید. این مدرسه‌های فکری که هر کدام بخشی از پهنه بزرگ تاریخی ما را پوشش می‌دهد و از مدرسه مدینه و کوفه در عصر حضور تا مدارس قم، بغداد، حله و ری در دوران میانه و از آنجا تا مدارس شیراز و اصفهان و لکنه در دوره متأخر و بالاخره تا مدارس تهران، خراسان و قم در دوره معاصر را شکل می‌دهد، در حقیقت به‌دنبال نشان‌دار کردن مختصات فکری ما در هر دوره و تبیین چگونگی شکل‌گیری تحولات فکری در این امتداد تاریخی است. روشن است که دستیابی به درون‌مایه‌های تفصیلی این سیر تاریخی نیازمند مدد جمعیتی از محققان است؛ ولی به‌قدر مقدور در طول یک دهه گذشته، مهم‌ترین بخش‌های این مدارس از آغاز تا پایان دوره میانه به سرانجام رسیده است. طرح دیگر در همین حوزه، کلان‌پروژه «مطالعات موضوعی تاریخی کلامی» است که باز هم در پژوهشگاه قرآن و حدیث رقم خورده و تاکنون حدود ۱۵ مسئله از موضوعات کلامی را در مهم‌ترین مقاطع تاریخی به قلم کشیده است.

یکی از پروژه‌های مهم در راستای مطالعات تاریخی موضوعی در کلام امامیه، اثری است با عنوان تاریخ برهان‌های اثبات وجود خدا در کلام امامیه که به‌همت والای محقق گران‌مایه جناب آقای دکتر حمید عطایی نظری در طول چند سال تلاش خستگی‌ناپذیر به انجام رسیده و دست‌آوردی نیکو و ارجمند را به جامعه علوم عقلی تقدیم داشته است. این کتاب در واقع، حاصل بخش نخست از

کلان پروژه «خداشناسی در کلام امامیه» است که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به ثمر نشسته و حلقه‌های تکمیلی خود را در قالب سایر موضوعات خداشناسی دنبال خواهد کرد.

کتاب تاریخ برهان‌های اثبات وجود خدا در کلام امامیه (از مکتب بغداد تا مکتب اصفهان) که در دو مجلد کلان و با حجمی حدود هزاروپانصد صفحه انتشار یافته است، نخستین و گسترده‌ترین اثری است که به گزارش و تبیین استدلال‌های مطرح در آثار کلامی امامیه و معتزله و اشاعره برای اثبات وجود خداوند می‌پردازد و تاریخ و سیر تحولات این براهین را در قرون میانی اسلامی بیان می‌کند. در این کتاب، با تحقیق و تتبع فراوان در میراث ارزشمند کلام اسلامی، سرگذشت و تطورات و تقریرهای گوناگون شش برهان اصلی خداشناسی در دانش کلام بررسی و تشریح شده است. این براهین عبارتند از: برهان حدوث و قدم، برهان حدوث صفات، برهان نظم، برهان امکان صفات (برهان تخصیص)، برهان امکان و وجوب، برهان صدیقین. از این رو کتاب نامبرده، پژوهشی فراگیر در خصوص تحولات تاریخی برهان‌های اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و امامی از حدود قرن چهارم تا قرن یازدهم هجری است.

به تصویرکشیدن سیر تجربه عقلی متکلمان امامیه در موضوع اثبات وجود خداوند در یک پیوستار بلند تاریخی، انگشت نهادن بر زوایای دقیق براهین اثبات وجود خداوند، کشف مفاهیم و مصطلحات کهن و کمیاب و فرورفتن در تفاوت‌ها و تحولات معنایی آنها، از ویژگی‌های این اثر ارجمند است. خواننده در این کتاب با دسته‌بندی براهین اثبات وجود خدا و انواع تقریرهای آنها و نکاتی چون تفکیک برهان حدوث ذات از برهان حدوث صفات، جداسازی تقریرهای مختلف از برهان نظم، بازشناخت برهان امکان صفات از برهان امکان ذات و نیز تقریرهای ابتکاری متکلمان امامی از برهان صدیقین آشنا می‌شود و آنچه در نگاشته‌های دیگر به اجمال و عجله می‌بیند، در اینجا به تفصیل و با جزئیات مشاهده می‌کند.

همچنین مؤلف گرامی در این اثر پر حجم، افزون بر فراهم آوردن پرونده علمی پربار برای هر یک از برهان‌های خداشناسی، اطلاعات گران‌بایی را درباره شخصیت‌های کلامی و آثار آنان در اختیار می‌گذارد و فضای مباحثات علمی در خصوص مبحث اثبات وجود خدا را آفتابی می‌کند. این کتاب هر چند بر تحقیق در متون کلامی امامیه تمرکز یافته است؛ اما از دادوستد و تعامل متکلمان امامی با دیگر گروه‌های فکری همچون معتزله و اشاعره و فلاسفه نیز غافل نمانده است و در حقیقت، سیر تاریخی موضوع براهین اثبات وجود خدا در ادوار مختلف کلام اسلامی را به تصویر می‌کشد. اهمیت این اثر به طور خاص، مربوط به تحقیق در دوران کلام اسلامی در عصر تأسیس است که مباحث متکلمان این دوره، به دلیل آنکه فهم مفاهیم و درون‌مایه قواعد و اصطلاحات آنان بسی دشوار و دیرپا است، در دیگر آثار و تحقیقات چندان بازتاب نیافته است.

بی‌گمان تاکنون اثری با این گستردگی و دقت در باب تاریخ و تحولات برهان‌های اثبات وجود خداوند در کلام امامیه نگاشته نشده است؛ از این رو می‌توان این کتاب را منبع و مرجعی اصلی و موسوعه‌ای برای فهم مباحث و مطالب مربوط به موضوع اثبات وجود خدا در دانش کلام به شمار آورد. البته بدیهی است نخستین نگاه‌ها در این وسعت و دقت، خالی از کاستی‌هایی هم نیست و کارهای بعدی در این زمینه می‌تواند به کمال نزدیک‌تر شود.

این آگاهی‌های گسترده می‌بایست در پژوهش‌های دیگر، با فراتحلیل‌هایی همراه شود که چرایی تحولات پارادایمی را نشان دهد و نسبت این مفاهیم و چارچوب‌های نظری را با داده‌های برون‌اسلامی روشن‌تر سازد. این مسئله که از اساس تفکر بشر در شناخت خداوند چه نسبتی با دانش‌های فراهم‌آمده به دست مسلمانان دارد و این شباهت‌ها و تفاوت‌ها در تجربه عقلی از چه روی رخ داده و فراتر از آن، اساساً این بسته‌های عقلی در معرفت الهی از کجا و چگونه تولید می‌شود و از چه نظم و منطقی تبعیت می‌کند و سؤالاتی از این دست، تنها با پشتوانه تحقیقات توصیفی و تحلیلی همچون کتاب مورد بحث امکان‌پذیر می‌شود.

پرسش دیگر قابل طرح، وضعیت تفکر امامیه و سایر مکاتب اسلامی پیش از قرن چهارم هجری است. خواننده می‌پرسد در قرون اولیه و پیش از این دوره، شیعیان در باب خداوند چگونه می‌اندیشیدند و معرفت خویش به خداوند را در چه قالب عقلی می‌ریختند؟ هر چند در این تحقیق وزین گاه و بیگاه به این پیشینه هم اشاره شده است؛ اما پرسش در اینجا بسی سهمگین‌تر و اساسی‌تر است: آیا چنین براهین قاعده‌مندی که در این کتاب توصیف شده است، می‌توان به دوران پیش‌تر، یعنی عصر حضور ائمه (ع) نیز نسبت داد؟ یا شیوه‌های تفکر عقلی در مورد خداوند متعال در آن عصر به گونه‌ای دیگر رقم خورده است؟ اگر چنین باشد یا نباشد، هر کدام سؤالاتی را فراروی پویندگان تاریخ تفکر دینی می‌گذارد که پاسخ بدان‌ها نه تنها تحلیل ما را از گذشته متفاوت می‌کند، بلکه برای گذر به آینده تفکر دینی راه‌های متفاوتی را فراز می‌نهد.

از همین جا می‌توان به برخی نگره‌ها در این اثر پرداخت و باب مناقشه‌ای سودمند را در باب برخی مفاهیم و اصطلاحات واگشود. برای نمونه در اینجا با اصطلاح «کلام جدلی» در مقابل «کلام فلسفی» مواجه می‌شویم و مؤلف به دنبال جداسازی کلام پیشاحلّه از کلامی است که به دست شخصیت‌هایی چون خواجه طوسی و ابن میثم بحرانی پایه‌گذاری شد و با بهره‌گیری از امور عامه فلسفی، ادبیاتی متفاوت در تبیین موضوعات کلامی در پیش گرفته شد. چنان‌که مؤلف گرامی خود نیز بدین نکته التفات می‌دهد، «جدلی» خواندن دانش «کلام» برخاسته از این پندار فیلسوفان و منطقدانان مسلمان است که دانش فلسفه را بر پایه یقینیات و دانش کلام را بر بنیاد مشهورات یا مسلمات استوار می‌داند؛ حال آنکه چنین پندار و دیدگاهی چندان بر صواب نیست؛ زیرا:

اولاً این تعریف و توصیف حتی اگر در مقام فرض و تعریف درست باشد، در عمل نمی‌توان چنین تمایزی را میان دو رویکرد کلامی و فلسفی گذاشت. تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد معتزلیان و امامیان به همان اندازه به قواعد عقلی تمسک می‌جستند که فیلسوفان، و فیلسوفان نیز تا همان اندازه به یافته‌های علوم عصر خویش پایبند بودند که متکلمان در بهره‌گیری از دانش‌های عصری اصرار داشتند. واقعاً از چه روی تمسک به اکوان اربعه یا بحث از جوهر فرد میان متکلمان قدیم، یک بحث جدلی است؛ اما بحث از مقولات عشر و اعراض تسعه و جوهر بسیط و هیولای اولی و عقول عشره و افلاک نه‌گانه، یک بحث برهانی و بر پایه یقینیات؟ یا مثلاً اگر متکلمان بر پایه داده‌های عقلی یا حسی به انکار تجرد نفس پرداختند و اساساً باور به تجرد فلسفی را برای موجودات امکانی یک امر ناممکن دانستند، چگونه می‌توان استدلال‌های آنان را «جدلی» قلمداد کرد؛ اما دلایل فیلسوفان را که بر اساس شواهد دیگری از عقل و تجربه به تجرد نفس باور داشتند، «برهانی» دانست؟ تا آنجا که می‌دانیم تاکنون نه تنها هیچ پژوهش تحلیلی نتوانسته است پندار و ادعای یادشده فیلسوفان را در تمایز میان کلام و فلسفه به اثبات برساند، بلکه شواهد فراوان در تحقیقات تاریخ تفکر اسلامی و از جمله همین پژوهش مورد بحث، عکس این ادعا را به اثبات می‌رساند و نشان می‌دهد این دو دانش عقلی هر کدام با روش و مبادی خویش، به اثبات دعای خود پرداخته‌اند و هر دو را باید در یک سطح و بدون پیش فرض و تنها بر اساس دلایل و شواهد مستقل به تحقیق و نقد گرفت.

ثانیاً در نقد دوگانه «کلام جدلی» و «کلام فلسفی» باز هم می‌توان گفت مدرسه کلامی حله با سرآمدانی چون علامه حلی و شاگردانش، هرچند مفاهیم و قواعد فلسفی را به اجمال وارد دستگاه کلامی خود کردند؛ ولی ضمن آن به نقد بسیاری از این مبانی و مصطلحات بر پایه همان بنیادهای پیشین کلامی پرداختند؛ در نتیجه تقریباً هیچ‌یک از مدعیات اعتقادی فیلسوفان در برابر متکلمان را نپذیرفتند. پس سؤال اینجاست که فاصله‌گذاری میان دو دوره از کلام امامیه که تقارب‌هایی به مراتب بیشتر از تفاوت‌ها دارند، از چه روی با دو عنوان «جدلی» و «فلسفی» گذاشته شده است؟ البته این ذهنیت امروزه در بسیاری از فلسفه‌خوان‌های ما وجود دارد؛ ولی از دریچه مطالعات تاریخ تفکر که انتظار دقت و ورزی و بی‌طرفی بیشتری می‌رود، نباید از یک سوی ماجرا به صحنه تاریخ نگریست، بلکه باید دسته‌بندی‌ها را بر اساس داده‌های روشن تاریخی بنا کرد.

به هر حال آنچه گفته آمد، همگی به پاس قدردانی از سخت‌کوشی‌ها و نکته‌سنجی‌هایی است که محقق کلام پژوه و خوش‌آئینه ما، جناب آقای دکتر حمید عطایی نظری، در پیش دید خوانندگان شوق‌مند نهاده است. امیدمندیم این اثر مخاطبان تیزبین را با چهره‌ای دیگرگون از دانش کلام آشنا کند و سلسله پژوهش‌های تاریخ تفکر امامیه بیش از پیش در دستور کار محققان جوان و نوجویان دانش کلام قرار گیرد. توفیق روزافزون ایشان و همه پاسداران اندیشه تشیع را از خداوند سبحان خواستارم.